



فساد سیاسی در ایران معاصر

دکتر محمد باقر خرمشاد

مقدمه

تحریف، رشوه‌گیری و تطمیع با رشوه می‌باشد.

در مجموع فساد یعنی راه یافتن نوعی تباهی و تحریف در هر چیزی می‌باشد. این تباهی و تحریف می‌تواند در حوزه اخلاقیات باشد، یا در حوزه علمی، دینی یا، در زندگی فردی و ... باشد. بر این اساس، فساد سیاسی به معنای راه یافتن فساد در سیاست، قدرت، دولت و حکومت می‌باشد.

قلمروهای فساد سیاسی

راه یافتن فساد در پنج حوزه یا قلمرو معادل فساد سیاسی است:

۱- نظام اداری و دستگاه بوروکراسی که مجرای اجرای سیاستهای دولت است. نظام اداری جایی است که قدرت از آنجا بطور

در فرهنگ عمید فساد برابر با تباهی، پوسیدگی، فتنه و آشوب، ظلم، لهو و لعب گرفته شده است. در فرهنگهای عربی نظیر المنجد، فساد از ریشه فسد گرفته شده است که خود این واژه معنا نشده است بلکه آن را به ضد آن بردند. بدین ترتیب که گفته شده فساد ضد صلح است و صلح یعنی چیزی که فساد از آن دور باشند. در همین اثر (المنجد) از فساد دو تعریف ارائه شده است: ۱- به معنی لهو و لعب که بیشتر در حوزه اخلاقیات قرار می‌گیرد ۲- به معنی اخذ المال ظلماً یعنی مال کسی را با زور گرفتن، که این معنی هم چندان به مفهوم فساد سیاسی اشاره ندارد.

فساد در فرهنگ لاتین معادل Corruption به معنی تباهی، انحطاط،

خرد یعنی در قبال مراجعه ارباب و رجوع عادی یا عامه مردم، کار صورت نگیرد یا پروژههای کلان و ملی که انجام صحیح آنها نیز منوط به همکاری دستگاه اداری است، به موقع انجام نشود.

سؤال مطروحه در این قسمت این است که چرا در دستگاه اداری کشور فساد راه می‌یابد؟ آیا این امر ناشی از فقر کارکنان است یا ثروت؟ به عبارتی دیگر آیا فساد اداری ناشی از عدم دریافت حقوق مکفی کارکنان است یا ناشی از فراوانی و کثرت ثروت در جامعه است که به کارکنان این احساس دست می‌دهد که سهمی شایسته‌ایی از این خوان ثروت به آنها نرسیده است. بنابراین، سعی می‌کنند تا سهم بیشتری را از طرق مختلف به خود اختصاص دهند. پاسخ این سوال در بخش دیگر داده خواهد شد.

۲- رجال سیاسی یعنی کسانی که مظهر و صاحب منصب قدرتند. رجال سیاسی در حالت عادی و سالم در چارچوب معین شده قانونی انجام وظیفه می‌کنند و در قبال این انجام کار حقوق و مقرری قانونی دریافت می‌دارند.

ملموس در جامعه ساری و جاری می‌شود و در واقع رابط بین مردم، توده‌ها و جامعه مدنی با دولت و حکومت است. برای شناخت نظام اداری ناسالم یا فاسد باید ابتدا نظام اداری سالم را شناخت. دستگاه بوروکراسی سالم آن گونه است که کارکنان آن وظایف خود را در قبال شهروندان به ازاء حقوق معین دریافتی انجام دهند. هر چیزی که در این روند رخنه و تباهی ایجاد کند، یعنی این که کارکنان دولت نه در قبال حقوق دریافتی از دولت بلکه در مقابل وجوه دریافتی از مردم یا شهروندان (که از آن به رشوه یاد می‌شود) کار انجام دهند؛ فساد در دستگاه اداری و سرانجام به فساد سیاسی تعبیر می‌شود.

علاوه بر این، فساد اداری به دو مساله دیگر نیز اشاره دارد: الف) عدم انجام وظیفه، ب) عدم انجام کامل و به موقع وظیفه، یعنی این که فرد کارمند یا کارکن کارش را انجام می‌دهد و از انجام وظیفه استنکاف نمی‌کنند اما به موقع در جای خاص خودش انجام نمی‌دهد، یا ناقص انجام می‌دهد. حال، این عدم انجام وظیفه می‌تواند در سطح خرد یا در سطح کلان باشد. در سطح

از دو طریق می‌توان در وجود رجال سیاسی فساد را ردیابی کرد: الف) آنها از مقام و موقعیتشان سوء استفاده نمایند. یعنی فراتر از موقعیت و جایگاهشان گام بردارند. ب) آنها موقعیت و مقام خود را محملی برای کسب ثروت‌اندوزی قرار دهند. برای فهم بهتر مساله می‌توان مثالی زد: اگر فرد الف در موقعیت فعلی، قرار نداشت. آیا صاحب آن ثروت کلان که فعلاً در اختیارش است، بود؟ در نتیجه، ثروت او شاید محصول قابلیت‌ها، شایستگی‌ها و توانمندی‌هایش نباشد بلکه ناشی از موقعیت و مقامی است که او در آن قرار گرفته و از آن موقعیت سوء استفاده کرده و به این ثروت دست یافته است. شاخص دیگر برای شناسایی فساد در رجال سیاسی «در خدمت بیگانه قرار گرفتن» و سرویس دهی به بیگانگان است.

۳- گروهها و احزاب سیاست: آنها در واقع بخش جمعی (Collective) جامعه هستند؛ یعنی بخشی از قدرت اجتماعی را نمایندگی می‌کنند. در حالت سالم آنها در چارچوب قانون، مقررات، عرف و سنن موجود جامعه در بازی سیاسی جامعه شرکت کرده سهم

مقرر خود از قدرت را مطابق قانون کسب می‌نمایند. راه یافتن فساد در گروهها و احزاب زمانی است که: اولاً، آنها بخواهند خارج از چارچوب قانون عمل نمایند، ثانیاً، زیاده‌طلبی داشته باشند یعنی بیش از سهم خود را ولو با زور خواهان باشند. ثالثاً، در تامین منابع مالی با وعده و وعید به صاحبان ثروت، درگیر فساد مالی شوند. رابعاً، در خدمت بیگانگان قرار گیرند.

۴- انتخابات: انتخابات تعیین کننده این است که قدرت (یا بخشی از قدرت) در اختیار شخص یا گروه یا حزب خاصی قرار گیرد. خارج شدن روند انتخابات از حالت قانونی‌اش یا اعمال نفوذ در آن توسط احزاب و گروهها، که در سالم انتخاب شدن و سالم انتخاب کردن خدشه وارد نماید.

در انتخابات سالم سه چیز مطرح است: الف) آنان که می‌خواهند خود را به عنوان انتخاب شونده معرفی کنند، بتوانند این کار را به راحتی انجام دهند. یعنی کاندیدا شوند (تمام آنهایی که توان رقابت سیاسی را در خود می‌بینند وارد عرصه شوند و کاندیدا شوند). ب) انتخاب کنندگان بتوانند آزادانه و بطور مخفی انتخاب نمایند. ج) آنچه را

منتهی عوامل مختلفی را در بروز این نارضایتی دخیل می‌دانند: عده‌ایی عوامل سیاسی را ذی مدخل می‌دانند، دسته‌ایی به عوامل اقتصادی و گروهی به عوامل روانشناسی و ... بها می‌دهند. اما تمام این نظریات در وجود «نارضایتی» برای وقوع انقلاب مشترکند.

در بررسی انقلاب اسلامی ایران، نظریه پردازان ریشه و علت بسیار عمده این پدیده را در نارضایتی مردم از فساد سیاسی جامعه ایران قبل از انقلاب جویا شدند. طرفداران این نظریه صرفاً داخلی نیستند بلکه خارجی‌هایی نظیر سولیوان، برژنیسکی، کارتر و ... نیز یکی از دلایل عمده انقلاب را در نارضایتی مردم از فساد سیاسی موجود در دوران رژیم شاه می‌دانند.

موارد فساد رژیم شاه را در قلمرو پنجگانه فوق‌الذکر میتوان دید. مورد اول راه یافتن فساد در نظام اداری و دستگاه بوروکراسی شاه که مورد تاکید بسیاری است. یعنی از دلایل عمده نارضایتی مردم نسبت به نظام سیاسی پهلوی راه یافتن گسترده فساد در نظام اداری آن زمان بوده است. عده‌ایی دلیل گستردگی این نوع فساد را در فقر کارکنان دولت می‌دانند و عده‌ایی فراوانی دلارهای

انتخاب کنندگان به صندوقها ریختند همان از صندوقها بیرون آید. خلل در هر یک از این مراحل، زمینه‌ساز فساد در انتخابات و در نهایت فساد سیاسی و شاید بر پا شدن قائله سیاسی می‌شود.

۵- دستگاه قضایی: شاید در بدو امر از دستگاه قضایی انتظار چنین امری را نرود، ولی امری بعید نیست. آنچه در دستگاه قضایی عنوان فساد می‌یابد «فقدان امنیت قضایی» است. به عبارتی، فقدان عدالت و برابری یکی از نمودهای فساد در دستگاه قضایی است. بدین معنی که شهروندان یک جامعه در مراجعه به دستگاه قضایی مطمئن نباشند که از موقعیت مساوی با سایرین در ستاندن حقتشان برخوردار باشند.

فساد سیاسی پهلوی و تبیین

انقلاب اسلامی

در تئوریهای انقلاب یکی از سئوالات اصلی این است که چرا در مقاطعی مردم دست از زندگی عادی برمی‌دارند و در جریان عمومی و سیاسی توأم با خشونت و هزینه گزاف، شرکت می‌کنند؟ پاسخ این سوال در وجود نارضایتی نهفته است و همه نظریات انقلاب به این مساله می‌رسند.

نفتی را عامل این کار تلقی می‌نمایند. البته در کنار این عامل، خانوادگی بودن قدرت را باید بدان افزود که هر کس به راس هرم قدرت نزدیکتر بود، راحت‌تر می‌توانست کارش را پیش برد، که این امر بر نارضایتی مردم (آنهایی که از قدرت فاصله داشتند و کارشان پیش نمی‌رفت) دامن میزد.

مورد بعدی فساد رجال سیاسی در عصر پهلوی بود که نمود گسترده‌ایی داشت به عنوان نمونه، می‌توان از رضا شاه بنیانگذار سلسله پهلوی مثال زد. وی قبل از کسب قدرت، فردی یک لاقبای چکمه پوش و دارای زندگی ساده بود، ولی وقتی بعد از بیست سال از قدرت کنار گذاشته شده و از کشور خارج می‌شد؛ بزرگترین مالک ایران بود. آیا وی بدون موقعیت برجسته و عالی می‌توانست صاحب چنین ثروتی شود؟ مسلماً، وی این ثروت را بواسطه تحریف و انحراف و سوء استفاده از قدرت بدست آورد. در مورد رجال سیاسی وابسته به بیگانگان نیز مصداقهای بسیاری در رژیم پهلوی وجود داشت. تا قبل از انقلاب اسلامی چهره‌های مطرح سیاسی غالباً در یکی از اردوهای انگلیسی، آمریکایی، روسی و

غیره قرار می‌گرفتند، خصوصاً حلقه‌های فراماسونری، روتارینها و ... بدین ترتیب، اکثر رجال سیاسی آن زمان را براحتی میتوان بدین طریق تبارشناسی کرد.

در مورد محور سوم یعنی گروهها و جریانات سیاسی نیز فساد سیاسی در آن عصر مصداق فراوان دارد. حزب رستاخیز مصداق بارز آن است. در مورد انتخابات نیز بسیاری از آشوبها و شورشها ناشی از شدت تقلبات انتخاباتی بوده است. از جمله در اواخر دهه ۱۳۳۰ یعنی سال ۱۳۳۹ آنقدر این تقلبات شایع شده و انتخابات ضایع شده بود که شخص اول کشور یعنی شاه دخالت کرده و انتخابات را لغو نمود و مجدداً انتخابات از سر گرفته شد.

در مورد فساد دستگاه قضایی عصر پهلوی که اظهر من الشمس بود. این مورد مانند مورد اول بسیار شایع و تاثیر گذار و گرنده بود که اگر کسی آشنایی در دستگاه قضایی نداشت کمتر به داد کسی رسیدگی می‌شد.

بنابراین با شاخصهای بر شمرده شده، فساد سیاسی را آشکارا می‌توان در نظام سیاسی پیشین دید. بر همین اساس

نظریه پردازان بسیاری، یکی از عوامل تعیین کننده در بروز انقلاب و تعمیم نارضایتی مردم را وجود فساد در دستگاه سیاسی، اداری و قضایی آن زمان می دانند.

فساد سیاسی در ایران پس از انقلاب

یکی از علل چالشهای فعلی نظام سیاسی ایران در سطح کلان، این است که تحقق آرمانهای و اهداف عالیه انقلاب بر دوش دستگاه بوروکراسی گذاشته شده است. یکی از دلایل راه نرفتن چرخ اداری و سیاسی کشور همین است که آن نظام اداری در همان مقطع پوسیده بود و توان محدود کشش آن اهداف بلند را نداشت، بویژه که آرمانها، یوتویایی و بسیار بلند و عالی بودند. شاید، مردم نسبت به کلیت دستگاه اداری بعد از انقلاب برداشت بسیار منفی در مقایسه با نظام اداری قبل از انقلاب نداشته باشند، ولی انقلاب انتظاراتی را ایجاد کرد و وعدههایی داده است که تحقق و اجرای بسیاری از آنها از توان این نظام اداری خارج است. یعنی نظام اداری ما نه تنها نتوانسته آرمانهای یوتویایی انقلاب را محقق

نماید، بلکه حتی در قد و اندازه‌های پیشین هم ظاهر نشده است. چون بار آن سنگین تر بوده و چرخهایش خوابیده است. اثبات این امر شاید نیاز به پیمایش و کار میدانی چندانی نباشد بلکه هر یک از ما در مراجعه به ادارات مختلف در سالهای اخیر تجربه ناکارآمدی آنرا به نحوی از انحاء در ذهن داریم.

در بحث وابستگی رجال سیاسی بعد از انقلاب اسلامی به بیگانگان نمی توان مصداقی یافت. بویژه در رده‌های بالای نظام، این امر کاملاً متفی است. در مورد سوء استفاده از مقام و موقعیت، در آغاز انقلاب اصلاً چنین مسائلی وجود نداشت. ولی در سالهای بعد بویژه سالهای بعد از جنگ مسأله فساد سیاسی بحث برانگیز است. با مراجعه به افواه عمومی (نه افکار عمومی) و مسائلی که وجود دارد حتی اگر واقعیت را به شدت رقیق نمایم باز هم ادعای مان قابل اثبات است. یعنی اگر فلان رجل سیاسی یا پسر فلان رجل سیاسی و پسر عمو و پسر خاله بهمان رجل سیاسی موقعیت سیاسی و اقتصادی برجسته‌ایی دارد یا خانه شمال شهر و برج و ... دارد؛ بخاطر این است

که پدرش یا خودش یا عمویش دارای فلان موقعیتی است. وجود این مساله یعنی وجود فساد سیاسی که آشکار است.

یکی از شایعترین مباحث مطرح جامعه ما بحث گروهها و احزاب سیاسی است، که قانون در این زمینه نقص دارد. یعنی نظام سیاسی ایران جمهوری است و انتخابات و رقابت را می‌طلبد، ولی ساز و کار رقابت و بازی حزبی وجود ندارد. به بیان دیگر، لازمه جهت‌گیری و جهت‌دهی به افکار عمومی وجود احزاب و گروههای سیاسی است، ولی کیفیت پیدایی، نوع تعامل و سهم آنها را قانون بطور شفاف معین نکرده است. مردم، همان گونه که به تولید کنندگان و عرصه‌کنندگان مختلف لباس مراجعه می‌کنند، در بازی سیاسی هم می‌خواهند ویرینهایی باشند که آنها با مراجعه به آن ویرینهها، فرد مورد نظر خود را پیدا کنند و به او رای دهند. لازمه این کار وجود سازندگان و عرضه کنندگان کالای سیاسی است. این سازندگان عبارتند از گروهها، دستهها، احزاب و ... فقدان این مساله باعث شده است که مرز گروههای فشار، ذینفع، احزاب، دستهها، جناحها و باندها

از هم تفکیک نشود و در نتیجه باعث رسوخ سوء استفاده و تباهی در دستگاه سیاسی شود. در انتخابات بحث فساد سیاسی کمتر طرح می‌شود.

در دستگاه قضایی، راجع به احتمال خرید قاضی، لزوم پرداخت پول و رشوه جهت پیشبرد پرونده، اعمال نفوذ در پرونده، عدم برابری بین متهمین در برخورد های قضایی و باید تامل بیشتری داشت.

در ربط این مباحث با امنیت ملی باید گفت که رشد فساد سیاسی در نظام سیاسی پیشین کیسان سیاسی را متزلزل نموده و آن را برانداخت. در ربط امنیت سیاسی جوامع به میزان و نوع رضامندی شهروندان آن جوامع؛ فقدان یا نقصان این رضامندی به دلیل وجود فساد در قلمرو هسای پنجگانه فوق می‌تواند به امنیت ملی آن جامعه خدشه وارد نماید. حکومت کنندگان در همه جوامع، در شرایطی بهتر می‌توانند حیات خودشان و حیات نظام سیاسی را تضمین نمایند که رضایت حکومت شوندهگان را با خود داشته باشند. اما این فساد سیاسی به هر میزان که بتواند از رضایت مندی حکومت شوندهگان نسبت به حکومت کنندگان بکاهد،

آسیب‌پذیری امنیتی آن جامعه نیز افزایش خواهد یافت.

راهبردهای برون‌رفت

در دهه‌های اخیر، بارها، ضرورت مبارزه با فساد سیاسی مطرح شده است ولی هیچ‌گاه اراده‌ی این مبارزه وجود نداشته است. علت این امر را در چند مساله باید جویا شود: ۱- ارتباط این مساله با فرهنگ سیاسی است که رابطه بین این دو به مثابه ضرب المثل مرغ و تخم مرغ است که آیا فرهنگ سیاسی است که می‌تواند به تغییر ساخت سیاسی و اداری کمک نماید یا این که ساخت سیاسی و اداری پیشرو در این امر، می‌تواند فرهنگ سیاسی ملازم با آن را پدید آورد. علیرغم بروز چندین انقلاب در ایران معاصر که حاکی از روحیه اردیکالی ما می‌باشد، اما ایرانی‌ها غالباً از روحیه‌ی محافظه‌کاری برخوردارند؛ از جمله ساخت اداری و سیاسی مان که سخت‌گرفتار این مساله است، به گونه‌ای که احساس می‌شود، اگر به این وضعیت دست زده شود، احتمال دارد وضع بدتر شود. بر این اساس، بسیاری از کسانی که اراده‌ی چنین امری را داشتند (علاوه بر موانع

فرهنگی که به علت وجود آنها، کار بسیار دشوار است)، فکر می‌کردند که اگر آنچه که هست، دست زده شود، احتمالاً وضع بدتر می‌شود. لذا این مساله از اساس پیگیری نمی‌شود و در این زمینه طرحی ارائه نمی‌شود تا از این بن بست خارج شد.

البته نظر بسیاری بر این است که بعضاً کارهایی صورت می‌گیرد ولی مثل بسیاری از حوزه‌های دیگر، ایران به تنهایی توان چنین کاری را ندارد. مثلاً در حوزه اقتصاد، از ابتدای انقلاب اسلامی مکرر گفته شده است که این نوع بودجه ریزی درست نیست. این جمله را خود وزیر اقتصاد یا رئیس کل بانک مرکزی یا حتی بعضاً رییس جمهوری گفته‌اند. اما در مقام عمل، اقدامی مشاهده نمی‌شود. یا جرات این اقدام وجود ندارد یا متولی این امر مشخص نیست. سابقه و قدمت نظام اداری در ایران بسیار بیش از آن است که فکر می‌شود. بعد از انقلاب لزوم تحول در آن به شدت احساس می‌شد و شاید اگر جنگ تحمیلی نبود احتمال شروع اصلاحات اداری زیاد بود. ولی جنگ این فرصت را از بین برد. با وقوع جنبش دوم خرداد ۷۶، این انتظار مجدداً

خود را نشان داد و حتی تشدید شد، ولی در این فرصت جدید نیز کاری صورت نگرفت. بیشتر وقت برخی مقامات به لاف زنیهای سیاسی سپری شد تا انجام اقدام عملی و اصلاحات واقعی. عدم تحقق این انتظار در فرصت فعلی بعد از دوم خرداد، می تواند تبعات وخیمی برای کشور در پی داشته باشد.

عدم وجود ابتکار لازم در دستگاه اداری ایران، علاوه بر فرهنگ سیاسی فوق الذکر، فقدان فضای لازم (تشویقی / تنبیهی) است که این امر شاید به ساخت اداری برگردد. همه منتظر وقوع معجزه‌هایی جهت تغییر فرهنگ سیاسی هستند. در حالی که، در بسیاری از جاها نظام اداری باید راساً برای اصلاح خود و داشتن حداقل ابتکارات، اقدام نماید. در این ارتباط، به مثال مورد نظر در سؤال برمی گردیم. مثلاً، اگر مصدق در این امر موفق نشد یا اراده‌اش را نداشت یا اگر اراده‌اش را داشت، وقت لازم برای این کار را نداشت. یا اگر انقلاب به سراغ این مساله رفت، اراده‌اش را داشت ولی عمل نکرد. مثلاً دوستی نقل می‌کرد: اوایل انقلاب در دانشگاه تهران به ریاست دانشگاه اعتراض کردم که در

اصلاح نظام اداری و ... چرا همکاری نمی‌کنی. در جواب گفت: نظام اداری ما طوری است که علی‌رغم تمام آرمانخواهیها و ... انرژی انسان را از بین می‌برد و در نهایت انسان مجبور است به همین وضع (موجود) تن دهد.

حال اگر کسی اراده چنین کاری را نماید و بر این باور باشد که ما می‌توانیم و یا اگر نتوانیم، حداقل می‌توانیم همان گونه که در ساخت رنو و پژو از کارشناسان خارجی کمک گرفته می‌شود، در این کار نیز از کارشناسان خارجی کمک می‌گیریم، امر ناممکنی به نظر نمی‌رسد. هر چند این حوزه (اراده) با حوزه‌های دیگری نیز گره می‌خورد. مثلاً، از لحاظ اقتصادی، اگر کارمندی که زندگی‌اش با ۱۵۰ هزار تومان حقوق تامین می‌شود ولی دریافتی ماهانه‌اش از طریق دولت، ۶۰ هزار تومان باشد، وی قطعاً ۹۰ هزار تومان مابقی را از طریق دیگر تامین خواهد کرد. مباحثی نظیر توسعه سیاسی و قانونمندی بیش از هر چیز به فرهنگ جامعه برمی‌گردد ولی اراده سیاسی نیز می‌تواند بسیار تعیین کننده باشد.

بالاخره هدف از این مباحث این است که نظام سیاسی چنانچه بخواهد

می تواند موفق شود. شاید هزینه داشته باشد ولی امر ناممکنی نیست. ولی چنانچه نظام نخواهد این کار را انجام دهد، چشم انداز بدتری در انتظارش خواهد بود. در این وضعیت مسائل امنیتی نیز تشدید خواهد شد.

نتیجه

امروزه غالب اراده‌های سیاسی، رفورمیستی است تا انقلابی. وقتی این اراده در بالاترین سطح خود یعنی رهبری، ریاست جمهوری و سران قوا موجود است، پدیده مبارکی است. اما مشکل در این است که اراده آنها متحقق نمی‌شود که این امر، خود مسائل ضدامنیتی را در پی خواهد داشت. چون باید بین گفته یک شهروند عادی با گفته رهبر کشور فرق قایل شد. اگر قرار است گفته یک شهروند اجرا نشود و گفته رهبر نیز اجرا نشود، این سوال پیش می‌آید که پس چه فرقی بین این دو است.

کالبه شکافی این مساله کار سختی است و برای همگان هزینه دار است. منتهی نیازمند شخص یا اشخاص فداکاری است که از خود و آبروی

خود... مایه بگذارند و در این کار مصمم باشند.

در مقام مقایسه بین فساد سیاسی در رژیم سیاسی پیشین با نظام سیاسی فعلی باید گفت که فساد در آن رژیم بیشتر بود ولی در نتیجه گیری، احتمالاً در شرایط حاضر زودتر از نظام پیشین به آن مقصدی برسیم که آن نظام رسید. مطمئناً در هیچ جامعه‌ای فساد سیاسی به صفر نمی‌رسد و هرگز بازی بر سر صفر رساندن فساد صورت نمی‌گیرد. بلکه بحث بر سر سطح فساد است که در برخی نظامها فساد در سطح پایین‌تری است و در برخی دیگر در سطح بالاتر.

در امر مبارزه با فساد، غریبها، در صدد حل این مساله با ابزار قانون برآمدند. در حالی که در جمهوری اسلامی، این امر، بیش از قانون به مبارزات درونی و اخلاق ارجاع داده شد. البته این جمله بدان معنی نیست که نسبت به قانون عنایتی وجود ندارد بلکه بدین معناست که کار چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. اما باید گفت نه این (قانون) به تنهایی کافی است و نه آن (وجدان)، بلکه هر دو لازمند. قانون بدون اخلاق و وجدانیت،

کرد. امروز اگر جامعه ایرانی بتواند در کنار اخلاقیات و توصیه‌های اخلاقی، بحث قانونمداری و قانونمندی و تجدید نظر در ساخت اداری را جدی بگیرد میتوان به آینده امیدوارتر بود.

کافی و وافی نیست و تمسک به اخلاق و وجدانیات بدون قانون ناقص است. یعنی باید راههایی وجود داشته باشد که چنانچه کسی اخلاق را نادیده گرفت و وجدانش را زیر پا گذاشت و دچار فساد شد او را با قانون کنترل و رام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی